

شاید رودکی از نظر مقدار شعری که سروده بوده است در ردیف اول شعرای فارسی زبان قرار داشته باشد. رشیدی سمرقندی در قرن ششم هجری شماره اشعار او را يك ميليون و سيصد هزار بيت دانسته است:

شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار  
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری.

عوفی در لباب‌الالباب اشعار او را صد دفتر ذکر کرده؛ حمدالله مستوفی این تعداد را هفتصد هزار و جامی يك ميليون و سيصد بيت (ظاهراً به جای سیصد هزار) دانسته است. مؤلفان متأخر شماره‌های دیگری را نیز ذکر کرده‌اند. مرحوم سعید نفیسی در صفحات ۴۲۴-۴۲۰ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی همه این اقوال را نقل کرده است. اسدی در مناظره عجم و عرب درباره رقم ابیات او قول دیگری دارد که معقول‌تر به نظر می‌رسد، ولی تا کنون مورد توجه واقع نشده است. به گفته او ابیات رودکی بیش از صد و هشتاد هزار بیت بوده است:

شاعر چو گزین رودکی آن کش بود ابیات  
بیش از صد و هشتاد هزار از در دیوان.

متأسفانه از این تعداد کثیر امروز تنها چند قصیده و قطعه و رباعی و تعداد اندکی ابیات پراکنده باقی مانده است. مرحوم نفیسی با فحص بلیغ در منابع چاپی و خطی مختلف تا حدود سال ۱۳۱۹ شمسی تنها ۸۳۲ بیت از اشعار این شاعر را یافته بوده که در جلد سوم احوال و اشعار... رودکی سمرقندی (تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۹) به چاپ رسانده است. این تعداد در چاپ دوم این کتاب که در ۱۳۴۱ با نام محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی به چاپ رسیده به ۱۰۴۷ بیت رسیده است. (رک. صفحات ۵۴۸-۴۹۱ این کتاب). پس از چاپ این کتاب برخی دانشمندان فارسی‌زبان و فارسی‌دان همسایه ما در کتابها و مجموعه‌های خطی به تعداد دیگری از ابیات رودکی برخورد کرده و آنها را به طبع رسانده‌اند. در ایران نیز محققان بعضی ابیات دیگر او را یافته و چاپ کرده‌اند.

از آنجا که بیشتر این اشعار تازه یافته در خارج از ایران و در نوشته‌های غیر قابل دسترس منتشر شده است و اکثر ادبا و محققان ما از آنها بی اطلاع‌اند و اشعاری که در ایران یافته شده در منابع مختلف پراکنده است، نگارنده بر آن شد تا همه این اشعار را با آنچه خود در بعضی نسخ خطی یافته است با تصحیح اغلاط آشکار و افتادگیهای آنها و با پاره‌ای ملاحظات دیگر در این مقاله در دسترس طالبان قرار دهد. تعداد این اشعار به ۵۲ و به حساب دیگری به ۵۳ بیت می‌رسد.

در سال ۱۹۴۷ دکتر محمد اقبال دانشمند هندی (اکنون پاکستانی) و مصحح راحة الصدور مقاله‌ای به زبان اردو با عنوان

## اشعار تازه رودکی

دکتر علی اشرف صادقی

ترجمه شده «بعضی اشعار شعرای قدیم در کتاب خرم‌نامه»<sup>۱</sup> در مجله دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب<sup>۲</sup> منتشر کرد و طی آن به معرفی کتابی پرداخت که خرم‌نامه نام دارد و از قرن پنجم هجری و به سبک قابوسنامه است. به نوشته اقبال این کتاب در اصل در دو جلد بوده است: جلد اول آن در جلد دوم در هزل بوده است. مؤلف کتاب علی بن ابی نصر بن علی معروف به ابوالحسین اوزجندی است. جلد دوم کتاب ظاهراً مفقود شده، اما از جلد اول آن نسخه‌ای در تملک محمد اقبال بوده است که در قرن یازدهم هجری استنساخ شده است. این کتاب حاوی اشعار زیادی از شعرای قدیم است، اما متأسفانه مؤلف غالباً این اشعار را با عبارت «چنانکه شاعر می‌گوید» نقل کرده و از ذکر نام گویندگان آنها خودداری کرده است و تنها در مورد چند قطعه و رباعی و دوبیتی در صدر اشعار نام گویندگان آنها را آورده است. محمد اقبال این اشعار را استخراج کرده و در مقاله مذکور به چاپ رسانده است.<sup>۳</sup> در میان این اشعار شش بیت به نام رودکی آمده است که در سایر منابع دیده نمی‌شود. این ابیات چنین‌اند:

آرزوها که مردمان خواهند

من دو خواهم حدیث شد جمله<sup>۴</sup>

عافیت خواهم از خدای جهان

بی نیازی [ز]<sup>۵</sup> مردم سقله.

زبان چه مایه توان داشتن چنین بنیام<sup>۶</sup>

سخن بیاید گفتن به جایگاه تمام

گزند خامش بودن به جایگاه سخن

برابر آید با گفتن ساکام<sup>۷</sup>.

جهان همه ساله به کام کس نرود<sup>۸</sup>

وگر رود ندهد هرچه رای داری و کام

بین<sup>۹</sup> تا که جهانت چگونه گام نهد<sup>۱۰</sup>

بهمی گذار تو اسان که کی گذارد گام<sup>۱۱</sup>.

در سال ۱۹۸۴ در شهر دوشنبه (تاجیکستان) کتابی با نام *دردانه‌های مدنیت تاجیکان در گنجینه‌های هندوستان* تألیف آقای احرار مختارف استاد تاریخ و عضو آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان به چاپ رسید. مؤلف در این اثر نوزده بیت تازه از رودکی به چاپ رسانده که در جنگی به نام مجموعه اشعار شعرای متقدمین در موزه سالار جنگ شهر حیدرآباد هندوستان یافته است. این اشعار عبارت‌اند از:

من نه‌آنم که پیش از این بودم

تازگی داشتم بی‌مردم

دلم از هر سخن بی‌آزارد<sup>۱۲</sup>

راست‌گویی که کودکی خردم<sup>۱۳</sup>.

ای به هنگام سخا ابر کف و دریادل  
مشرتی خوار ز دیدار تو و، ماه خجل  
ای سواران چگل خوارو، خجل خیل عجم  
ز تو خوارند و خجل خیل سواران چگل.

کین تو در جان چو آن مرگ بود زودگرای  
مهر تو از دل پر رنج بود زود گسل<sup>۱۴</sup>  
نتوان کردن بی کشتی در بادیه راه  
گرفتند از کف<sup>۱۵</sup> رادی تو در بادیه ظل.

يك عطای تو چهل پاره بود ز چهل جهان<sup>۱۶</sup>  
بازیر در ملك تو را سالی چهل بار چهل (؟)  
به تو داده است خداوند جهان چل جهان<sup>۱۷</sup>  
ای در<sup>۱۸</sup> مشتری و شمس و قمر کرده خجل  
کارهای تو جهاندار همی دارد راست  
شاد بنشین [و] جهان را به جهاندار بهل  
دل و جان تو خدا از گل شادی کرد<sup>۱۹</sup>  
جان ببیوند به شادی و غم از دل بگسل<sup>۲۰</sup>.

#### حاشیه:

۱) عنوان اصلی مقاله چنین است: «کتاب خرم‌نامه مین قدیم شعرا کج بعض اشعار». این مقاله بعدها در جلد اول کتاب مقالات منتخبه مجله دانشکده خاورشناسی (لاهور ۱۹۶۷/۱۳۴۶ ش/ ۱۳۸۷ق) به اهتمام وزیر الحسن عابدی، ص ۳۰-۴۲۸ چاپ شده است و مأخذ ما همین کتاب است.

۲) اورینتل کالج میگزین.

۳) سایر اشعار مربوط اند به شهید بلخی (۵ بیت که يك بیت آن با تغییری در لباب‌الالباب نیز آمده است)؛ ابوشکور بلخی (۱۱ بیت و نیم)؛ ابوظاهر خسروانی (۲ بیت که با تفاوتی در منبعی دیگر به نام بونصر شادی هم آمده است).

۴) شاید مصراع چنین بوده است: من دو خواهم همی از این جمله.

۵) [ز] افزوده اقبال است.

۶) اصل: سام.

۷) ظاهراً: بناهنگام.

۸) اقبال جلوی این مصراع (کذا) گذاشته است، اما «ن» کلمه «جهان» متحرک و هجای دوم کلمات «همه» و «ساله» باید کشیده تلفظ شود تا وزن آن درست در بیاید. «م» کلمه «همه» نیز باید مشدد تلفظ شود.

۹) در اصل: به بین.

۱۰) این مصراع را نیز اقبال با (کذا) مشخص کرده است، اما در اینجا نیز «ن» کلمه «بین» باید متحرک تلفظ شود.

۱۱) ظاهراً: همی (یا: بمی) گذار تو آسان که او گذارد گام.

۱۲) اصل: به بار آرد.

۱۳) این دو بیت با تفاوتی در منبعی که بعد از این به آن اشاره خواهد شد نیز آمده است.

۱۴) ظاهراً: دیر گسل.

۱۵) اصل: در کف.

۱۶) از چل جان؟

۱۷) شاید: به تو داده است خداوند جهان، جان و جهان!

۱۸) ای برخ؟ ۱۹) شاید: از گل شادی کرده است.

۲۰) مکرر) این بیت مسلماً يك قطعه‌اند، اما مختارف آنها را جدا کرده است.

آن که يك بارم به دیدن مژده جانان دهد  
این تن بیجان و بیدل را دل و (هم) جان دهد  
هست بیجان از فراق او تن و جانم مگر  
وصلش آرامی بدین جان و تن بیجان دهد  
جان و دل کردم اسیر دلبری کو خلق را  
دل به دو نرگس رباید، جان به دو مرجان دهد  
مؤمنان را زلف شیرنگش سوی کفران کشد  
کافران را روی روزافزون او ایمان دهد  
عنبرین چوگان و سیمین گوی او هر ساعتی  
جان و تن را گردش گوی و خم چوگان دهد.

به وقت خفتنش از مشک سوده باشد جای  
به گاه رفتنش از سیم ساده باشد راه  
هزار توبه صد ساله را به باد دهد  
هزار زاهد صد ساله را برد از راه  
اگر سعادت جوئی بجز رضاش مجوی  
وگر سلامت خواهی بجز هواش مخواه  
اگر به کوه رسد باد خشم او يك بار  
وگر به گاه رسد باد<sup>۲۴</sup> مهر او ناگاه  
به ساعت اندر مانند گاه گردد کوه  
به لحظه اندر مانند کوه گردد کاه.

سرنگون مانده است جانم زان دو زلف سرنگون  
لاله گون گشته است چشمم زان لبان لاله گون  
تا بناگوشش ندیدم مه ندیدم ماروار<sup>۲۱</sup>  
تا زرخندانش ندیدم خور ندیدم سرنگون  
از دهانش حیف(?) ماندم من که چون گوید سخن  
وزمیاننش خیره ماندم من که چون آید برون(?)  
روزگار از چشم بد او را نگه دارد که هست  
گرد رخسارش به خط جادوی آمد فسون<sup>۲۲</sup>.

نه چنانم که پیش از این بودم  
یارکی داشتم به بر هر دم  
دلیم از هر سخن به یاد آرد  
راست گویی که کودکی خردم<sup>۲۵</sup>.

هر که را با تو کار درگیرد  
بهره از روزگاره برگیرد  
به سخن لب ز هم چو بگشائی  
همه روی زمین شکر گیرد.

از هجر مه رخ تو ای مایه جان  
پر در کردند<sup>۲۶</sup> چون دهان تو جهان  
از ناخن دست خسته کردم دل و جان  
فریاد رس غمت نه این بود و نه آن.

در این جنگ از رودکی کلا ۱۵۱ بیت آمده که بجز ابیات  
مذکور، بقیه اشعار همانها است که در سایر مآخذ نیز آمده است،  
اما روایتی که در جنگ مورد بحث از بعضی از این اشعار آمده با  
روایت مشهور و منقول در محیط زندگی... رودکی و مآخذ آن  
متفاوت است. مادر دنباله این مقاله بعضی از این تفاوتها را نیز نقل  
خواهیم کرد.

دوازده بیت زیر نیز در تذکره خیرالبیان از شاه حسین بن ملک  
غیاث الدین محمودبھاری سیستانی، که آن را در ۱۰۱۶ق تألیف  
کرده آمده است. این شخص همان مؤلف احیاء الملوك در تاریخ  
سیستان است. این اشعار را سعدان شا عیرانف دانشیار ادبیات  
دانشگاه دولتی تاجیکستان از روی يك فوتوکوبی از این تذکره که  
از نسخه موزه بریگانیان تهیه شده و در انستیتوی شرق شناسی  
شهر دوشنبه نگاهداری می شود استخراج کرده و در هفته نامه  
ادبیات و صنعت (= هنر)، شماره ۳(۵۸۰) مورخ ۱۹ ژانویه  
۱۹۸۹، منطبقه دوشنبه (تاجیکستان) به چاپ رسانده است.<sup>۲۳</sup>  
شگفت است که مرحوم نفیسی يك بار در ص ۲۹۵ محیط  
زندگی... رودکی به این تذکره اشاره کرده و نام رودکی را از آن  
نقل کرده (از کدام نسخه آن؟)، اما اشعار مورد بحث را در کتاب  
خود نقل نکرده است. این ابیات بدین قرارند:

آقای محمدتقی دانش پزوه در دلائل الاعجاز جرجانی (نسخه  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه شماره ۸۳۸۰) دو بیت  
زیر را یافته است که بیت اول آن در جای دیگری نیامده و ضبط  
بیت دوم با ضبط سایر منابع مختصر تفاوتی دارد:

هر که را ایزدش لختی هوش داد  
روزگار او را بسنده اوستاد  
هر که نامخت<sup>۲۷</sup> از گذشته روزگار  
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار<sup>۲۸</sup>.

فغان من همه زان زلف تابدار سیاه  
که گاه پرده لالا است، گاه معجز ماه

آقای ایرج افشار در رساله ای مربوط به داستان پادشاهزاده  
شهر حمات، تألیف محمدزنگی بخاری از ادبای نزدیک به روزگار

در نسخه‌ای از لغت فرس اسدی که در دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود و در سال ۱۳۶۵ به کوشش فتح‌الله مجتباتی و علی‌اشرف صادقی در شرکت سهامی انتشارات خوارزمی به چاپ رسیده، نه بیت زیر از رودکی آمده که در منابع دیگر ضبط نشده است:

در ص ۸۷، ذیل لغت «بود» این دو بیت آمده است:  
کدام نحس برآمد کم از تو غایب کرد  
کدام باد بلا بود [د] کز توام بر بود  
یکیم خلعت پوشید داغ فرقت تو  
[که] تا [ر] اوست پشیمانی و غم دل بود.  
این دو بیت ظاهراً متعلق به قطعه‌ای است که در ص ۴۹۸ محیط زندگی... رودکی آمده است.

در ص ۱۰۵، ذیل لغت «پیکار» این دو بیت آمده است:  
گرد کن گرد کن درم بسیار  
کنج خانه بیاکن<sup>۳۳</sup> از دینار  
خاست از جان تو فغان و خروش  
و آمد از بهر خواسته پیکار.  
در ص ۱۱۸، ذیل لغت «آن» بیت زیر آمده است:  
فراخی آمد کز زر و سیم سیر شدی  
به خوب روی تو هر روز بیشم آید از.

این بیت ظاهراً متعلق به قطعه‌ای است که سه بیت آن در ص ۵۰۳ محیط زندگی... رودکی آمده است. در همین صفحه ذیل لغت

#### حاشیه:

- ۲۰) در اصل «هم» در میان برانتر نوشته شده و ظاهراً در نسخه خطی نبوده است.
- ۲۱) شاید: ماردار.
- ۲۲) شاید: به خط جادونی، سحر و فسون، یا: خط جادونی و سحر (یا مکر) فسون.
- ۲۳) برای اطلاع از این تذکره و نسخه‌های آن، ر.ک. احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، تهران، ۱۳۴۸، ص ۶۰۹-۶۰۵.
- ۲۴) ظاهراً: بوی.
- ۲۵) این دوبیتی همان است که در جنگ حیدرآباد هم آمده و قبلاً نقل شد: ر.ک. حاشیه شماره ۱۳.
- ۲۶) ظاهراً: کردم.
- ۲۷) در اصل: ناموخت.
- ۲۸) ر.ک. مجله آینده، سال یازدهم، ش ۳-۱، فروردین-خرداد ۱۳۶۴، ص ۱۵۴.
- ۲۹) در اصل: تنگ و تنهایی.
- ۳۰) ر.ک. مجله آینده، سال پانزدهم، ش ۳-۵، ۱۳۶۸، ص ۴۰۶.
- ۳۱) ر.ک. نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۵۷۶-۷، ۶۹۵-۶: م. ا. ریاحی، گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۳۶۴.
- ۳۲) ر.ک. تعلیقات مرصادالعباد، ص ۷-۵۷۶ و ص ۶-۶۹۵ و گلگشت...، ص ۳۶۵-۷.
- ۳۳) اصل: بیاکن.

سعدی که نسخه آن در تو بینگن است دو بیت زیر را از رودکی یافته است:

ما همه خوش خوریم و خوش خسیم  
تو در آن گور تنگ<sup>۲۹</sup> تنهایی  
نه چنان خفته‌ای که برخیزی  
نه چنان رفته‌ای که بازایی<sup>۳۰</sup>.

دو بیت زیر را نیز که مربوط به قطعه «بوی جوی مولیان آید همی» است آقای دکتر محمد امین ریاحی در جامع‌الستین [= تفسیر سوره یوسف] (چاپ محمد روشن، تهران، ۱۳۴۵، ص ۶۳۴) یافته است:

اسب، ما را ز آرزوی روی او  
زیر ران جولان کنان آید همی  
از که [یا: چه] جویم وصل او کز هر سوی  
می نفیر عاشقان آید همی.<sup>۳۱</sup>

به نوشته دکتر ریاحی بیت اول این قطعه در کشف‌الاسرار (چاپ ع. ا. حکمت، ج ۱۰، ص ۵۷۴)، تاریخ‌گزیده (چاپ نوائی، ص ۳۷۹ و چاپ عکسی براون [ص ۳۸۲]) و تاریخ و صاف و به صورت تضمین شده در دیوان سنائی (چاپ مدرس رضوی، ۱۳۲۰، ص ۷۵۷ [چاپ ۱۳۴۱، ص ۱۰۳۷]) و حبیب‌السیر (چاپ خیام، ج ۲، ص ۳۶۰) به صورت زیر آمده که درست تر است:

باد جوی مولیان آید همی  
بوی یار مهربان آید همی.

زیرا جوی مولیان به نوشته تاریخ بخارا (چاپ مدرس رضوی، ۱۳۱۷، ص ۵-۳۳) نام محلی و ناحیه‌ای در بخارا بوده نه نام جویی و طبعاً شاعر گفته است باد آن محله می‌آید و بوی یار را می‌آورد.<sup>۳۲</sup>

در ترجمان‌البلاغه (چاپ ع. قویم، تهران ۱۳۳۹، ص ۸۸) در مبحث «فی‌الکلام الجامع الموعظة (= للموعظة) و الحکمة والشکوی» بیت زیر از رودکی آمده که در سایر منابع ضبط نشده است (توضیح آنکه این قسمت از کتاب در ترجمان‌البلاغه، چاپ آتش، افتاده است):

ای هنرمند مکن عرض هنرهایت برش  
پیش‌تازی فرسان هرزه خر لنگ متاز

«طراز» بیت زیر آمده است:

ایا نگار طراز از بتان ترکستان  
نیامد ایدر<sup>۳۴</sup> چو تو بت از بهار طراز.

در همین صفحه ذیل لغت «پرواز» بیت زیر آمده است:  
به جهان رادمرد بسیار است

عشق بر من همی کند پرواز.

این بیت ظاهراً متعلق به قطعه‌ای است که در ص ۵۰۳ محیط  
زندگی... رودکی آمده است.

در ص ۱۳۷، ذیل لغت «ماغ» بیت زیر آمده است:

همچو هندو که او بود غواص

ماغ در آب در جوی<sup>۳۵</sup> شده است.

در ص ۱۳۹، ذیل لغت «کاغ» بیت زیر آمده است:

بر سر شاخ چنار استاده زاغ<sup>۳۶</sup>

بانگ بر برده زهر سو کاغ کاغ.

ابیات زیر نیز در نسخه‌ای از لغت فرس<sup>۳۷</sup> اسدی که در دنبال  
نسخه‌ای از شاهنامه کتابت شده و به شماره H۱۵۱۰ (= خزینه)  
در طوپقاپوسرای نگهداری می‌شود، آمده است. این نسخه در  
سال ۹۰۳ به دست منصورین محمد سمرقندی برای  
سلطان حسین میرزا گورکانی نوشته شده است:

ذیل لغت «نخچیز»:

آری مرا بدان<sup>۳۸</sup> که برخیزم

وز زلف عنبرینت در آویزم

واری مرا بدانکه فراز آیم

زیر دو زلفکانت بنخچیزم.

بیت اول این دو بیتی در صحاح الفرس نخجوانی، ذیل لغت  
«نخچیز» به معنی پیچیدن نیز آمده و در آنجا به جای «واری»،  
«داری» ضبط شده است. بنابراین فقط بیت اول از این دو بیت  
تازه است.

ذیل لغت «تلنگ» به معنی گدایی کردن:

یکی تلنگ بخواهم زدن به شعر کنون

که طرفه باشد از شاعران خاص تلنگ.

این شعر در لغت فرس، چاپ اقبال، ص ۳۰۸، به نقل از نسخه  
نخجوانی نیز آمده، اما نام گوینده آن روزبه ضبط شده است.  
روزبه در اینجا به احتمال قوی مصحف رودکی است، چنانکه در  
مورد زیر نیز باید چنین باشد:

در نسخه‌ای از لغت فرس که در واتیکان محفوظ است و مبنای

چاپ پاول هرن قرار گرفته، ذیل لغت «شاشه» به معنی شاش و

بول شعر زیر از «روزبه نکنی» به عنوان شاهد نقل شده که هرن

(ص ۴۹ چاپ خود) نام گوینده را به صورت «روزبه نکنی»

تصحیح کرده و اقبال (ص ۲۱۹ و ۴۷۹ چاپ خود) احتمال داده

که این نام تصحیف رودکی باشد:

ناگاه بر آرند ز کنج تو خروشی

کردند (= گردند) همه جمله و بر ریش تو شاشه.

این بیت در نسخه نخجوانی از لغت فرس نیز آمده، اما نام قائل آن

ذکر نشده است. مصراع دوم در نسخه نخجوانی چنین است:

کردند (= گردند) همه جمله کی (= که) بر ریش تو شاشند.

پیدا است که کلمه آخر مصراع به همین صورت صحیح است، نه

به صورتی که در نسخه هرن آمده، و لغتی که باید مدخل قرار گیرد

«شاش» است نه «شاشه» (در لغت فرس مصدرها معمولاً ذیل بن

مضارع یا ماضی خود آمده‌اند. رك. ذیل لغات الفنج، بخش، طپید،

شخود و غیره). اقبال این لغت و شاهد آن را در دو جا، یکی در ص

۲۱۹، در حرف «ش»، ذیل «شاش و شاشه» و جای دیگر در ص

۴۷۹، در حرف «ه»، ذیل «شاشه» آورده است، در حالیکه در دو

نسخه نخجوانی و هرن لغت و شاهد آن در حرف «ه» آمده است.

در نسخه طوپقاپوسرای ذیل لغت «لنبه» به معنی فربه، بیت

زیر که در سایر نسخ (رك. چاپ اقبال، ص ۴۴۹) به نام عماره

آمده، به رودکی نسبت داده شده است:

چرا که خواجه بخپل و زنش جوانمرد است

زنی چگونه زنی سیم ساعد و لنبه.

از آنجا که کاتب یا مدون این نسخه غالباً اشعار گویندگان شواهد

را به همدیگر نسبت می‌دهد احتمالاً در اینجا نیز شعر عماره را به

رودکی نسبت داده است.

چنانکه در بالا اشاره شد در مجموعه اشعار شعرای متقدمین

اشعار دیگری نیز از رودکی آمده که ضبط پاره‌ای از آنها با ضبط

سایر منابع متفاوت است. ما در زیر آن ضبطهایی را که حیثاً بر

ضبط منقول در محیط زندگی... رودکی ترجیح دارد یا با آن برابر

است نقل می‌کنیم:

در ص ۴۹۲ محیط قصیده‌ای با این مطلع آمده:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب

با صد هزار نزهت و آرایش عجیب.

مصراع دوم در مجموعه چنین است:

با صد هزار زینت و...

بیت بعد همین قصیده در محیط چنین است:  
 بسا کنیزك نیکو که میل داشت بدو  
 به شب زیاری او نزد جمله پنهان بود.  
 مصراع دوم بیت در مجموعه چنین است:  
 به شب زیارت او پیش او به پنهان بود.  
 مصراع دوم بیت سی ام در محیط چنین است:  
 و را بزرگی و نعمت ز آل سامان بود  
 و در مجموعه چنین است:  
 مرا بزرگی...

که این صورت بقرینه مصراع دوم بیت قبل درست تر است.  
 در ص ۵۰۸ محیط قطعه‌ای آمده که بیت سوم و چهارم آن  
 چنین است:

با کام خشك و با جگر تفته در گذر  
 ایدون که در سراسر این سبز گلستان  
 کافور همچو گل چکد از دوش شاخسار  
 زیبیق چو آب بر چکد از ناف آبدان.  
 مصراع اول بیت دوم در مجموعه چنین آمده:  
 کافور همچو طل چکد...

در ص ۵۱۰ محیط قطعه‌ای به مقطع زیر آمده:  
 سماع و بادۀ گلگون و لعبتان چو ماه  
 اگر فرشته ببیند در او فتد در چاه.  
 این بیت در مجموعه چنین ضبط شده:  
 سماع و بادۀ رنگین و ساقیان چو ماه  
 اگر فرشته ببیند همی رود از راه.

در بیت سوم نیز به جای «جانان» در مجموعه «خوبان» آمده است.  
 در ص ۵۱۱ محیط، بیت هفتم قطعه «ای آنکه غمگنی و  
 سزاواری» چنین است:

آزار بیش زین گردون بینی  
 گر تو به هر بهانه بیازاری.  
 مصراع اول این بیت در مجموعه چنین است:  
 آزار بیش بینی از گردون  
 بیت نهم همین قطعه در محیط چنین:

حاشیه:

(۳۴) اصل: اندر.

(۳۵) اصل: درجوجوی.

(۳۶) اصل: ایستاده‌راغ.

(۳۷) برای اطلاع بیشتر از این نسخه، رك. لغت فرس، به تصحیح مجتباتی و  
 صادقی، مقدمه، ص ۱۳.

(۳۸) هجای دوم کلمه «بدان» باید کشیده تلفظ شود.

بیت هفتم این قصیده در محیط چنین است:  
 يك چند روزگار جهان دردمند بود  
 به شد که یافت بوی سمن باد را طیب.  
 مصراع دوم این بیت در مجموعه چنین است:  
 به شد که یافت بوی سمن را دوا طیب.  
 بیت بعدی این شعر در محیط چنین است:  
 باران مشکبوی بیارید نو به نو  
 وز برگ برکشید یکی حله قصیب.  
 مصراع دوم در مجموعه چنین است:  
 در برش برکشید...

در ص ۴۹۶ محیط این دو بیت آمده است:  
 زلف ترا جیم که کرد؟ آنکه او  
 خال ترا نقطه آن جیم کرد  
 و آن دهن تنگ تو گویی کسی  
 دانگکی نار به دو نیم کرد.

مصراع اول بیت دوم در مجموعه چنین است:  
 و آن دهن تنگ تو گویی خدای  
 در ص ۴۹۹ محیط در قصیده معروف «مرا بسود و فروریخت  
 هرچه دندان بود» بیت نهم چنین است:

همی چه دانی؟ ای ماهروی مشکین موی  
 که حال بنده از این پیش برچه سامان بود.  
 این بیت در مجموعه چنین است:

همی چه دانی ای ماهروی غالیه موی  
 که حال خادم تو (اصل: نو) پیش از این به [چه] سان بود.  
 بیت چهاردهم قصیده در محیط چنین است:  
 شد آن زمانه که او شاد بود و خرم بود  
 نشاط او به فزون بود و بیم نقصان بود.  
 مصراع دوم بیت در مجموعه چنین است:  
 نشاط او به فزون بود و غم به نقصان بود.

بیت بعد در محیط چنین است:

همی خرید و همی سخت بیشمار درم  
 به شهر هرکه یکی ترك نارستان بود.  
 این بیت در مجموعه چنین است:  
 همی خرید و همی ریخت بیشمار درم  
 به شهر هرچه یکی ترك نارستان بود.

در ص ۵۳۹ محیط بیت زیر آمده:

گفت: ای من، مرد خام کل درای

پیش آن فرتوت پیر ژاژخای.

و مأخذ آن کتابهای لغت فرس، چاپ دبیرسیاقی، آثار ابو عبدالله رودکی، چاپ استالین آباد (= دوشنبه)، ۱۹۵۸ و دانشنامه قدرخان ذکر شده است. به گفته خود نفیسی در ص ۴۹۰ محیط آنچه وی از دانشنامه نقل کرده با واسطه آثار ابو عبدالله رودکی است. در لغت فرس، چاپ دبیرسیاقی که صورت دست کاری شده چاپ بسیار دقیق و عالمانه هرن است این بیت در ص ۹۳ ذیل کلمه «لك» به معنی سخنان بیهوده و هرزه و هذیان آمده و به لیبی نسبت داده شده است. صورتی از بیت که در این کتاب آمده چنین است:

گفت ریمن مرد خام لك درای

پیش آن فرتوت پیر ژاژخای.

در این چاپ لغت فرس عنوان و تعریف لغت و نام شاعر در میان قلاب چاپ شده است. مراجعه به چاپ هرن (ص ۶۴) نشان می دهد که در نسخه خطی مبنای چاپ وی عنوان و تعریف لغت و نام شاعر نبوده و وی آن را از فرهنگ فولرس بر اساس برهان و فرهنگ جهانگیری و شعوری به متن افزوده و به همین جهت آن را در میان قلاب گذاشته است.

بنابراین نفیسی شعر را از آثار ابو عبدالله رودکی به نام رودکی نقل کرده است نه از لغت فرس. این شعر به بحر رمل است که کلیله و دمنه و سندبادنامه رودکی به آن وزن بوده است. مرحوم علامه قزوینی در حاشیه نسخه چاپ هرن خود (محفوظ در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) در مقابل کلمه لیبی نوشته است: «این زیاده خطاست و ظاهراً بیت بعد از رودکی است و از کلیله و دمنه است و بهمان وزن و روش است و نمیدانم لیبی بحر رمل مثنوی دارد، اگر دیده شد اینجا الحاق شود.» این حدس مرحوم قزوینی کاملاً درست است، زیرا در نسخه دیگری از لغت فرس که به شماره ۲۴۵۵ در کتابخانه دیوان هند (اینندیا آفیس) نگهداری می شود و کاملاً شبیه نسخه هرن است و هر دو بی تردید به يك اصل برمی گردند<sup>۳۹</sup>، قسمت افتاده نسخه هرن به شکل زیر آمده است: «لك مردم احمق رعناى يافه گوى بوند، رودكى گوید: ...» بدین ترتیب تعداد مأخذی که این بیت را به نام رودکی نقل کرده اند به دو عدد می رسد: لغت فرس، نسخه اینندیا آفیس و دانشنامه قدرخان.

صورتی از شعر که نفیسی در کتاب خود آورده مسلماً مصحف است. «ای من» در آنجا تصحیف «ریمن» است که در لغت فرس (چاپ هرن و نسخه اینندیا آفیس) آمده است. «کل درای» نیز تحریف «لك درای» است که در این دو نسخه آمده. اگر این

ابری پدید نی و کسوفی نه  
بگرفت ماه و گشت جهان تاری.

و در مجموعه چنین است:

ابری پدید نی و خسوفی نی...

و همین درست است.

در ص ۵۱۲ محیط قطعه ای آمده که بیت آخر آن چنین است:

صدر جهان جهان همه تاريك شب شدست

از بهر ما سپیده صادق همی دمی.

این بیت در مجموعه با عنوان «در مدح بلعمی گوید» آمده و مصراع دوم آن چنین است:

از بهر ما سپیده صادق تومی دمی

در ص ۵۱۳ محیط قطعه ای با مطلع زیر آمده:

دل تنگ مدار ای ملك از كار خدایی

آرام و طرب را مده از طبع جدایی.

مصراع دوم در مجموعه چنین ضبط شده:

و آرام و...

مصراع دوم بیت سوم یعنی

آن کس که ترا دید و ترا بیند در جنگ

داند که تو با شیر به شمشیر درآیی.

در مجموعه چنین است:

داند که تو با دهر به شمشیر برآیی

در اینجا نسخه بدل‌های بعضی اشعار شاعر را که در سایر منابع

آمده است نیز نقل می کنیم.

در ص ۵۳۶ محیط بیتی به این صورت آمده:

چون گل سرخ از میان پیلگوش

یا چو زرین گوشوار از خوب گوش.

مصراع اول در لغت فرس، نسخه طویقاپوسرای چنین است:

چون گل زرد...

نیز در ص ۵۳۸ محیط، به نقل از لغت فرس، چاپ هرن، بیت زیر آمده:

گر درم داری گزند آرد بدین

بفگن او را گرم و درویشی گزین.

که مصراع اول آن در لغت فرس طویقاپوسرای چنین است:

گر درم داری گزند تو از این

صورت نقل شده نتیجه بی‌دقتی مرحوم نفیسی در نقل و رونویسی نباشد باید همان صورتی باشد که در دانشنامه آمده است. نفیسی در واژه‌نامه آخر کتاب خود نیز لك درای را به شکل كل درای به معنی یاوه‌گوی و یاوه‌درای آورده است! اقبال در چاپ خود از لغت فرس این لغت و معنی و شاهد آن را از چاپ هرن نقل کرده اما عبارت «فرتوت پیر» را به دلیل نامعلومی به «فرتوت مرد» تغییر داده است.

در صحاح الفرس ذیل کلمه خله به معنی پارو دو بیت زیر از رودکی آمده است:

کشتی بر آب و کشتی بانس باد  
رفتن اندر وادی یکسان نهاد  
نه خله بایده و نه انگیختن  
نه ز کشتی بیم و نه ز آویختن

نفیسی در ص ۵۳۳ محیط این دو بیت را نقل کرده و تنها مأخذ او همین صحاح است، اما معلوم نیست چرا مصراع سوم را به صورت «نه خله باید نه باد انگیختن» نقل کرده است. این دو بیت در يك مأخذ دیگر نیز آمده است و آن نسخه‌ای از لغت فرس است که به شماره ۴۲۹۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. در این نسخه صورتی که از مصراعهای دوم و چهارم آمده چنین است:

رفتن اندر وای یکسان يك نهاد...

نه ز کشتن بیم و نه آویختن

این مقاله را با بحثی درباره يك کلمه که رودکی در بیتی به کار برده است به پایان می‌بریم.

مؤلف فرهنگ جهانگیری ذیل کلمه «آدینده» به معنی قوس قزح بیت زیر را از رودکی به عنوان شاهد آورده است:

علم ابر و تندر بود کوس او  
کمان آدینده شود ژاله تیر.

رشیدی و انجمن آرا نیز این شاهد را به همین شکل نقل کرده‌اند و ظاهراً از همین سه مأخذ به آثار ابو عبدالله رودکی (چاپ استالین آباد، ۱۹۵۸) و آثار منظوم رودکی (چاپ مسکو، ۱۹۶۴) راه یافته است.

کلمه «آدینده» به همین شکل در فرهنگ عربی به فارسی صحاح اللغة تألیف جمال قرشی ماوراءالنهری (قرن هفتم) که ترجمه صحاح جوهری است و منتهی‌الارب تألیف عبدالرحیم صفی‌پوری هندی (قرن سیزدهم) نیز آمده است و مأخذ کتاب اخیر به احتمال بسیار قوی همان صحاح اللغة است. در لغت فرس اسدی (چاپ هرن، ص ۷۲) این کلمه به شکل آزفنداق آمده و شعر زیر از اسدی شاهد آن آورده شده است:

کمان آزفنداق شد ژاله تیر  
گل غنچه ترك و زره آهگیر

اما به طوریکه هرن نوشته این کلمه در نسخه خطی در عنوان لغت به صورت آذفداق و در شاهد به شکل آذفداق آمده است و ظاهراً مصحح صورت آزفنداق را از تلفیق آذفداق و آزنداك که در فرهنگها آمده در متن قرار داده است. در نسخه دیگری از لغت فرس که متعلق به محمد نخجوانی بوده و اکنون در کتابخانه ملی تبریز است، در جزء لغات مذکور در حاشیه، این کلمه به شکل آزنداك (= آزنداك) و افنداك (احتمالاً = آفنداك) آمده و همان شعر اسدی برای آن نقل شده، با این تفاوت که در مصراع دوم به جای «ترك و»، «پیکان» ضبط شده است. جهانگیری و برهان این کلمه را به شکل «آزنداك» نیز ضبط کرده‌اند.

علی بن محمد کرمنی، اهل کرمنه بخارا در فرهنگ عربی به فارسی تکملة الاصناف (از قرن ششم) در صفحات ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۰ و ۴۷۰ کتاب خود قوس قزح، قسطن و قسطانه، قسطانیه و ندأة را به آدینده ترجمه کرده است. در فرهنگ عربی به فارسی المقاصد فی اللغة که قبل از نیمه قرن نهم و ظاهراً در ماوراءالنهر نوشته شده<sup>۴۰</sup>، قوس قزح به آفنداك ترجمه شده است. بنابراین این کلمه در منابع به هفت صورت ضبط شده است، یعنی: آدینده، آدینده، آذفداق (احتمالاً = آذفداق)، آفنداك، آزنداك، آزنداك، و افنداك (احتمالاً = آفنداك). سه صورت آدینده، آذفداق (آذفداق) و آزنداك دارای شاهد است، اما چهار صورت دیگر شاهد ندارد. از آنجا که دو صورت آذفداق و آزنداك در لغت فرس آمده و شعر اسدی را به شاهد دارد قاعداً نباید در اصالت آنها تردید داشت. صورتی که در شعر رودکی آمده نیز علاوه بر آن که در فرهنگ معتبری مانند جهانگیری آمده، تأیید صراح و منتهی‌الارب را نیز به دنبال دارد و بنابراین به مقدار

حاشیه:

۳۹) برای اطلاع بیشتر راجع به این نسخه، رك. لغت فرس، به تصحیح مجتبائی و صادقی، ص ۹۰-۹۱.

۴۰) مؤلف این کتاب معلوم نیست، اما نسخه ظاهراً منحصر به فرد آن که به شماره ۱۱۴۴/ع در کتابخانه ملی تهران نگهداری می‌شود در سال ۸۵۹ به دست کاتبی به نام سلمان فارسی نوشته شده است. رك. سیدعبدالله انوار، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۹، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۳۵.



کافی از اعتبار برخوردار است.

شعر اسدی از گرشاسبنامه است. هرن در حاشیه نسخه خود نقل می کند که در دو نسخه گرشاسبنامه که در آکسفورد نگهداری می شود این شعر به صورت زیر آمده است:

کمانش ابر گرینده شد ژاله تیر  
گل (گلی) غنچه ترك و زره آبگیر

در نسخه چاپی گرشاسبنامه (ص ۱۵۵) صورتی که در متن قرار داده شده از لغت فرس گرفته شده، اما به نوشته مصحح در حاشیه ضبط اصلی سه نسخه کتاب چنین است:

نسخه سهسالار: کمانش بد از برق وز ژاله تیر  
نسخه موزه بریتانیا: کمان آوریده شد و ژاله تیر  
نسخه آستان قدس: کمانش ابر گرینده و ژاله تیر.

بنابراین در هیچ یک از پنج نسخه فوق کلمه آزنداك یا آذنداق به کار نرفته است. ضبطی که در نسخه موزه بریتانیا آمده یعنی «کمان آوریده شد...» نشان می دهد که در نسخه اصل این نسخه به جای «آوریده»، «آدینده» یا «آذنده» نوشته شده بوده و کاتب به سبب ناآشنایی با این کلمه آن را به آوریده بدل کرده است. کاتبان سایر نسخ نیز به همین دلیل، این کلمه و به دنبال آن بقیه کلمات مصراع را عوض کرده اند. بنابراین به حدس قریب به یقین اصل مصراع اول این شعر چنین بوده است:

کمان آدینده (یا: آذنده) شد و ژاله تیر

با این صورت این مصراع بسیار شبیه به مصراع دوم بیت رودکی می شود. به نظر می رسد که اسدی هنگام سرودن بیت مزبور به این شعر رودکی توجه داشته یا ناخودآگاه آن را با مصراع دیگری که خود ساخته از آن خود دانسته است. صورت آذنداق یا آزنداك را که در لغت فرس آمده بی شك یکی از شاگردان اسدی به جای آدینده یا آذنده وارد شعر او کرده و از گفته اسدی نیست. این صورتهای مسلماً در بعضی از لهجه های ایران رایج بوده که در دو نسخه متفاوت لغت فرس که بی شك به دو تن از شاگردان اسدی برمی گردد ضبط شده است. شکل آذنداك در المقاصد نیز مؤید وجود این دو صورت است. از دو صورت آذنداق یا «ذال» و آزنداك یا «ز» بی تردید صورت با ذال قدیمتر و اصلی است و صورت با «ز» صورت جدیدتر و مشتق از صورت با ذال است. در تعدادی از کلمات فارسی ذالهای بعد از مصوت بعدها به «ز» بدل شده است، مانند کلمات جذ و باذنیج که بعدها به جز و بازنیج بدل شده است. در تعدادی دیگر از کلمات نیز این تبدیل در تلفظ صورت گرفته اما املائی کلمه عوض نشده است، مانند آذر، گذشتن، پذیرفتن و غیره. ما از این تبدیل در مقاله دیگری بحث خواهیم کرد. آذنداك نیز از صورت قدیمتر آذنداك تحول یافته است. آذنداق نیز با آذنداك یکی است: استعمال «ق» به جای

«ك»، در بعضی از مناطق ایران در کلمات دیگر نیز دیده شده است. دو شکل آدینده و آذنده نیز اصلی و قدیمتر بودن آذنداق با ذال و آذنداك را تأیید می کنند. چهار بار تکرار شدن آذنده در فرهنگ بسیار معتبر و مضبوط تکملة الاصناف هیچ گونه جایی برای تردید کردن در اصالت آن باقی نمی گذارد. «ق» که مؤلفان قدیم آن را فاء اعجمی نامیده اند در اصل يك صامت سایشی دولبی واکدار (آوایی) بوده است که در کتابهای آواشناسی آن را با B (بتا) نشان می دهند. این تلفظ بعدها به «و» (v) با همین تلفظ کنونی آن و گاهی به «ف» بدل شده است، مانند قام که بعدها به وام بدل شده است یا فزونی که به فزونی بدل شده است.<sup>۴۱</sup> اما در مورد شکل آدینده با همان قطعیتی که در مورد آذنده وجود دارد نمی توان داوری کرد. اگر این صورت محملی نداشته باشد بیشتر احتمال دارد که تصحیف آدینده شکل دیگر آذنده باشد. تفاوت آذنده با آذنداك و آذنداك، صرف نظر از تفاوت دال و ذال تنها در جزء آخر (شاید پسوند) آنها است. آذنده به سه (=a-) ختم می شود که خود از -ك یا -گ (=ak-ag-) قدیمتر گرفته شده، اما آذنداق یا آذنداك به -âk ختم می شود.

آزنداك تلفظ دیگری از آزنداك است اما آنداك احتمالاً تصحیف آزنداك باشد.

با افزودن این ۵۳ بیت به ۱۰۴۷ بیتی که نفیسی از رودکی گرد آورده، مجموعه اشعار موجود او به ۱۱۰۰ بیت می رسد. (یک بیتی را که در لغت فرس به نام روزبه نکنی آمده و ما آن را از رودکی دانستیم نیز نفیسی در کتاب خود گنجانده است. بنابراین حساب تعداد ابیات گردآورده ما ۵۲ بیت می شود). اما از مقدار ۱۰۴۷ بیت گردآورده نفیسی بعضی به دیگران نیز نسبت داده شده است که مرحوم نفیسی متعرض ذکر آنها نشده است. دو بیت آنها نیز سروده خود نفیسی است. جای آن دارد که صاحب همتی مجدداً تمام اشعار شاعر را بر اساس کلیه ماخذ موجود و با شیوه انتقادی و به دست دادن کلیه ضبطها از نو جمع آوری کند؛ اشعاری را که به دیگران نسبت داده شده است در فصلی جداگانه گرد آورد و ابیاتی را که وزن و قافیه و سبك آنها یکی است، اما در ماخذ مختلف پراکنده است همه را از هم تفکیک و متمایز کند، نه آنچنانکه شیوه متداول محققان ما است آنها را به دنبال هم و به صورت قطعه های پیوسته بیاورد، تا از این شاعر بزرگ که الحق باید او را پدر شعر فارسی نامید مجموعه ای قابل استناد که برآورنده نیازهای تحقیقی این زمان باشد در دسترس قرار گیرد.

حاشیه:

۴۱) برای اطلاع بیشتر از این آوا، رك. علی اشرف صادقی، «خصوصیات زبانی تفسیر قرآن پاك»، مجله دانشكده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، سال هجدهم، ش ۳، اسفند ۱۳۵۰، ص ۴۶-۴۴.